

«نکو نهادنِ اولینِ قَدَم از نگاهی دیگر»

ما در این لحظه این قدرت اراده و انتخاب را داریم که با باز کردن فضای درون، یکی شدن با خدا را انتخاب کنیم، یعنی خداوند را انتخاب کنیم که بیاید و با کُنْ فُکَانَش ما را به خود زنده کند و در ما حرف بزند، یا اینکه انتخاب دوم، یعنی به من‌ذهنی‌مان رجوع کنیم و در تصاویر دنبال خوشبختی بگردیم و دچار بالا پایین شدن‌های ذهنی بشویم.

اگر خوب نگاه کنیم، می‌بینیم این دو انتخاب ما خود را در جایی پنهان نکرده‌اند، بلکه دائماً خود را نشان می‌دهند. -البته خب فقط خداوند وجود دارد و من‌ذهنی امتحان اوست.

دائماً طالب هستند.

خداوند هر لحظه طالب ماست، مشتری ماست و می‌خواهد او را در مرکزش قرار دهیم و من‌ذهنی را به او بفروشیم. تمامش را بفروشیم، چون هم‌جنس و هم‌خون هستیم.

من‌ذهنی هم دم از طلب می‌زند، می‌خواهد به او توجه کنیم همانطور که سالیان سال به او توجه کرده‌ایم، و ضررش را هم دیده‌ایم. حال مولانا این انتخاب ما در این لحظه را به این صورت به ما نشان می‌دهند:

مشتری کو سود دارد، خود یکی ست
لیک ایشان را در او ریب و شکی ست
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۱

فقط یک مشتری برای ما سود دارد که خداوند است. اما ما در من‌ذهنی در فضای شک هستیم و به خدا اعتماد نداریم. باید فضا را باز کنیم تا عدم را ببینیم.

از هوای مشتری بی شکوه
مشتری را باد دادند این گروه
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۲

ما فریب طمطراق و خودنمایی‌های من‌ذهنی که یک مشتری بی‌اعتباری است را خوردیم و مشتری با اعتبار که خداوند است در مرکز ما پنهان شده و آن را نمی‌بینیم.

مُشتری ماست اَللهُ اشتری
از غم هر مشتری هین برتر آ
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۳
مشتری جو که جویان تو است
عالم آغاز و پایان تو است
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۴
هین مکش هر مشتری را تو به دست
عشق بازی با دو معشوقه بد است
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۵

مشتری اصلی ما خداوند است و ما باید از غم مشتری بی‌اعتباری به نام من‌ذهنی رها بشیم، بگذاریم برود. باید طالب خداوند باشیم چون اول و آخر ما اوست. و این را بدانیم که تنها مشتری و معشوقه‌ی ما خداوند است، همان‌دگی‌ها روی خدا را می‌پوشانند.

ز و نیابی سود و مایه گر خرد
نبودش خود قیمت عقل و خرد
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۶
نیست او را خود بهای نیم نعل
تو برو عرضه کنی یاقوت و لعل؟
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۷
حرص، کورت کرد و مچومت کند
دیو، همچون خویش مرجومت کند
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۸

از من‌ذهنی هیچ سودی به ما نمی‌رسد و تماماً ضرر است. ما که هشیاری را در من‌ذهنی سرمایه‌گذاری می‌کنیم، من‌ذهنی هیچ سودی در خور هشیاری به ما تحویل نمی‌دهد. فقط درد و بلا می‌دهد. و بسیار این من‌ذهنی بی‌ارزش است، آن‌وقت ما یاقوت‌گرانبها که در اینجا نماد حضور و هشیاری ماست را به او تقدیم می‌کنیم این باعث می‌شود ما کور بشیم و حرص بورزیم و مانند شیطان رانده بشیم. چون نفس و شیطان هر دو یک تن هستند.

مُشتری را صابران دریافتند
چون سوی هر مشتری نشافتند

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۷۰

آنکه گردانید رو ز آن مشتری

بخت و اقبال و بقا شد زو بری

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۷۱

با صبر و پرهیز از مشتری بی شکوه یعنی من ذهنی، است که می توانیم این شرایط را داشته باشیم که فقط خداوند مشتری ما باشد همانطور که بزرگان صبر کردند و می کنند، صبر می کنیم تا مرکز ما پاک شود. ولی هر که صبر نکرد و من ذهنی را مشتری خودش خواند، نیک بختی، جاودانگی، بینهایت و ابدیت را از دست می دهد. پس مولانا می فرمایند که مشتری خود را خدا بدانیم و من ذهنی و مخلفاتش را به او بفروشیم و در این کار تلاش کنیم و صبر داشته باشیم، تا خداوند در ما فکر و عمل کند و خوش اقبال و باقی بشویم.

خیلی ممنونم از شما

اشکان از مازندران